

حقوق ما

ما از عدالت سهمی داریم

سال هشتم، شماره ۹/۲۲۴ مرداد ۱۴۰۳ / ۳۰ ژوئیه ۲۰۲۴

خشونت علیه زنان در ایران



در این شماره می‌خوانید:

خشونت؛ ابزاری برای اقتدار

هدف حکومت ایران از سرکوب زنان؛ تحکیم هنجارهای دینی و

حفظ قدرت است

خشونت علیه زنان در ایران و ضرورت ارتباط متقابل فعالان زنان

با آکادمیسین‌ها

جنبش زنان در ایران و مسأله بازیابی پس از سرکوب‌ها

خشونت علیه زنان در ایران؛ همه جانبه، ساختاری و هدفمند

ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم

سر دبیر این شماره: مریم غفوری

تحریریه: طناز کلاهچیان، مصاحبه‌ها: آفاق ربیعی‌زاده و جواد عباسی توللی

صفحه‌بندی: ماهور خوش‌قدم

تماس با مجله: mail@iranhr.net

حقوق ما در ویرایش مطالب آزاد است!

یادداشت‌هایی که از روزنامه‌نگاران و اشخاص دریافت می‌شود نظر شخصی آنان است و دیدگاه مجله حقوق ما نیست.



طناز کلاهچیان

خشونت علیه زنان را اعمال می‌کنند، دارد. اما چرا تا کنون اقدام خاص یا ویژه ای در خصوص خشونت علیه زنان محقق نشده است و این روند همچنان به شیوه ای دردناک تر اتفاق می‌افتد؟

شاید پاسخ به این سوال در شیوه قانونگذاری هر کشور در برخورد با چنین فجایی و نحوه نگرش آنان با این نوع از خشونت باشد. بعضا بسیاری از رفتارهای خشونت آمیز برگرفته از مبانی دینی، مذهبی و فقهی بوده و به همین دلیل حکومت‌ها چندان تمایلی به تصویب قوانین بر خلاف دین یا شریعت خود ندارند (در ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی ایران چنانچه دختر توسط ولی قهری اعم از پدر یا پدربزرگ به دلایل ناموسی کشته شود، پدر مجازات قصاص نخواهد داشت). متأسفانه خشونت علیه زنان (فیزیکی یا کلامی) در حوزه‌های مختلف اعم از خانوادگی، اجتماعی، هنری، سیاسی، فرهنگی و ورزشی قابل ملاحظه است. گاهی این خشونت برای پوشش و حجاب بوده و گاهی به بهانه‌های «ناموسی و حیثیتی» و در بسیاری از موارد خشونت به دلیل کارآمدی زنان در عرصه‌های مدیریتی. این شیوه از خشونت به قدری است که سبب خرد شدن شخصیت زنان گشته بدون آنکه قانونی از آنها حمایت کند.

زنان در طول تاریخ با ایجاد کارزارها و انجمن‌های حمایتی تلاش بسیاری کردند تا این نگاه جنسیتی و خشونت آمیز را از بین برده و تا حدی نیز موفق بودند. قوانین و مقرراتی که برای

شاید در عصر حاضر و با گسترش علم و تکنولوژی شنیدن عنوان خشونت بر زنان چندان باورپذیر نباشد. اما اگر بخواهیم با نگاهی موشکافانه و دقیق مقوله خشونت علیه زنان را بررسی کنیم، درمی‌یابیم که این مبحث نه تنها از گذشته‌های بسیار دور که تا به امروز همچنان به‌روز و در حال وقوع است.

نگاهی به آمار اورژانس اجتماعی در سراسر دنیا نشان می‌دهد که روزانه تعداد بسیار زیادی از زنان در تماس با این نهادها سعی دارند تا گزارش خشونت اعمال شده بر خود را روایت و ثبت کنند و از طرف آن نهادها مورد حمایت قرار گیرند. خشونت‌هایی که هم از نوع آسیب جسمی و فیزیکی است و هم روحی و روانی.

فارغ از نگاه جنسیتی، هنوز هم هستند مردانی که در همین زمانه معتقدند زن کنیز خانه بوده و چنانچه مطابق سلیقه مرد رفتار نکند، باید او را تادیب نمود. گزارشات تکان دهنده‌ای که گزارشگران ویژه سازمان ملل در خصوص آمار بالای خشونت علیه زنان مخصوصاً در زمینه زن‌کشی ارائه می‌دهند، حکایت از عدم برخورد قاطعانه دولت‌ها (توسعه‌یافته یا در حال توسعه) برای تصویب قوانین جزایی علیه افرادی که

خشونت؛ ابزاری برای اقتدار



حمایت از حقوق زنان به تصویب رسید، نشان از همین پیروزی در مبارزاتی دارد که علیه خشونت بر زنان اعمال می‌شده است.

بحث خشونت علیه زنان سالهاست که در ایران توسط انجمن‌های حمایت از زنان و فعالین حوزه بانوان پیگیری می‌شود. زنان همواره تلاش داشتند تا ضمن مطالبه‌گری حقوق خود، چرخه خشونت را پایان بخشند اما با وجود موفقیت‌های زیاد در عرصه مطالبات زنان، همچنان خشونت کلامی و فیزیکی علیه زنان ادامه دارد.

بخش اعظم این نوع خشونت‌ها به دلیل فرهنگ غالب سنتی و عرفی و حتی بحث «ناموسی» در جوامع کوچک رخ می‌دهد و متأسفانه به دلیل جایگاه ولی قهری و لفظ «ناموس»، قانون چشم خود را بر این خشونت می‌بندد. حتی گاه قاضی در حین جلسه محاکمه با رفتاری که ناشی از خشونت کلامی است با بانوان حاضر در جلسه رسیدگی صحبت می‌نماید و به خود اجازه ادای هرگونه کلمات توهین‌آمیز و جنسیت‌زده‌ای را می‌دهد.

اما قوانین در ایران تا چه حد این قبیل رفتارها و اعمال را مورد خطاب قرار می‌دهد و آیا اساساً قانونی برای حمایت از بانوان آسیب دیده از این خشونت کلامی و فیزیکی تصویب شده است؟ شاید تنها قانون قابل اجرا که به طور عام نه فقط برای زنان در بحث خشونت و توهین مجازات

پیش‌بینی کرده، قانون مجازات اسلامی باشد که شوربختانه همین قانون قابل اجرا نیز در بسیار موارد به دلیل نشأت گرفتن از قواعد و

اصول فقهی و دینی عمدتاً علیه زنان است (مواد ۲۴۹ الی ۲۵۱ در باب قذف، مواد ۶۰۸ و ۶۱۹ در باب توهین و ماده ۲۲۰ در باب قتل فرزند توسط ولی قهری).

اما در سال ۱۳۹۹ و پس از بحث‌های فراوان نسبت به رفتارهای خشونت‌آمیز علیه زنان و در معرض خطر بودن جان آنها و ثبت گزارش‌های بیشمار در مرکز اورژانس اجتماعی در مورد تماس بانوان و شکایت از خشونت‌های خانگی یا محل کار، لایحه‌ای با عنوان «حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت» مشتمل بر ۵۷ ماده از طرف دولت به مجلس ارسال گردید.

این لایحه برای حمایت از آسیب دیدگی زنان و ارتقای امنیت آنان در برابر خشونت روز ۲۰ فروردین ۱۴۰۲ در حالی به تصویب رسید که متن آن در دولت دهم تهیه و تصویب آن در دولت سیزدهم نهایی شد و نهایتاً حدود ۱۲ سال در نوبت تصویب بود. لایحه حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت، انواعی از خشونت را به عنوان «جرم» قلمداد و برای آن «مجازات» در نظر گرفته است و در عین حال تکالیفی را برای دستگاه‌های قضایی و اجرایی ذی‌ربط مقرر کرده تا با جهت‌دهی و نقش‌پذیری دستگاه‌های یادشده، موجبات پیشگیری از وقوع خشونت علیه زنان و حمایت از قربانیان این خشونت را فراهم آورد.

اما آنچه در این میان مغفول مانده، عدم اظهار نظر شورای نگهبان به تایید نهایی این لایحه است. گویی تایید چنین لایحه‌ای نه‌تنها از

اولویت‌های آن نهاد نبوده، بلکه تمایلی به تایید نهایی و اجرایی شدن آن توسط سیستم قانونگذاری مردانه در نظام جمهوری اسلامی به چشم نمی‌خورد. در حالی که عملکرد قوه مقننه در طی این سال‌ها نشان داده است نسبت به لوایحی همچون محدودکردن نوع پوشش بانوان و ترویج «عفاف و حجاب» با سرعت بیشتری عمل نمودند.

به هر روی، طی سالیان گذشته و همزمان با موج اعتراضات گسترده در سراسر جهان علیه خشونت بر زنان در تمامی عرصه‌ها، زنان با به دست آوردن بخشی از حقوق از دست رفته خود، روز ۸ مارس را در سراسر دنیا به عنوان نماد و سمبل جشن می‌گیرند. در این سال‌ها کنوانسیون و معاهدات مختلف (از جمله کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان، کنوانسیون شورای اروپا نسبت به خشونت علیه زنان و...) به تصویب رسید که بسیاری از کشورها را آن را پذیرفته و به آن متعهد شدند.

اما با وجود چنین قوانین و معاهدات بین‌المللی هنوز شاهد خشونت علیه زنان و نگرش جنسیت‌زده به بحث بانوان هستیم و بسیاری از دولت‌ها با همین نگاه جنسیتی از پذیرش بانوان به عنوان وزیر یا قاضی خودداری می‌کنند. بانوانی که همواره دوشادوش مردان در تمام عرصه‌های مهم اجتماعی و زندگی شخصی، مسئولیت بر عهده شان بوده و فارغ از نگاه جنسیتی همواره بهترین نحوه مدیریتی در عرصه‌های اداری را به اجرا گذاشتند.



هدف حکومت ایران از سرکوب زنان؛ تحکیم هنجارهای دینی و حفظ قدرت است



آفاق ربیعی زاده

دارد؟»

مجله حقوق ما این پرسش‌ها را با صبری نجفی، فعال حقوق زنان در میان گذاشته است.

در قوانین موجود در ایران، زنان با تبعیض‌های متعددی رو به رو شده‌اند که اجازه توانمندی مدنی و مشارکت اجتماعی را به آنها نداده است. به نظر شما، حکومت ایران از عدم توانمندسازی زنان چه منفعتی حاصل می‌کند؟

حکومت اسلامی در ایران بوسیله تبعیض، سرکوب و کنترل زنان، کل جامعه را تحت کنترل خود وامیدارد. و از همین طریق است که ارزش‌های محافظه کارانه، مردسالارانه و واپسگرانه اقتدار دینی خود را تقویت و ترویج می‌کند. این کنترل و سرکوب چندین هدف را دنبال می‌کند:

حفظ قدرت: محدود کردن حقوق زنان با محدود کردن چالش‌ها برای اقتدار دولت به حفظ وضعیت موجود کمک می‌کند. زنان آگاه به حقوق خود و توانمند می‌توانند سازماندهی کنند و تقاضای نمایندگی سیاسی، اصلاحات اجتماعی، فرهنگی، برابری جنسی و جنسیتی، قومی و مذهبی داشته باشند و خواهان فرصت‌های اقتصادی بیشتری باشند که به طور بالقوه کنترل رژیم را بی ثبات می‌کند.

اهداف ایدئولوژیک: حکومت اسلامی ایران از وضع و اجرای قوانین سختگیرانه و واپسگرای اسلامی (شریعه) در مورد زنان بعنوان ویتترین جامعه دلخواه اسلامی بهره می‌برد. بعبارت دیگر حکومت با کنترل و محدود کردن زنان، روایت ایدئولوژیک و مذهبی خود را تقویت می‌کند که چه

زن، بدون حمایت قوانین مدرن، به تمام معنا، «مال» مرد خواهد بود. اگر دستاوردهای مدرن بشر در چند دهه اخیر دخیل نباشد، رحم زن، تن او و هرآنچه مرتبط با هستی اوست، تحت مالکیت مردان تعریف خواهد شد. نهاد دین یکی از پایه‌های جوامع کهن است که همراه با سایر نهادهای سنتی، خشونت علیه زنان را سازماندهی کرده است. حال اگر دین، شکل حکومتی به خود بگیرد، نظیر آنچه در ایران اتفاق افتاده، خشونت علیه زنان تشدید خواهد شد.

طبق قوانین جاری در ایران، امروزه اگر زن توسط مالکان سنتی خود یعنی پدر، برادر، شوهر یا ولی خود، حتی اگر به قتل برسد، قاتل او با مجازات در خوری مواجه نخواهد شد.

در جمهوری اسلامی، به‌عنوان یک حکومت دینی، اجازه حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و ورزشی یا به تمامی سلب شده یا زنان در این عرصه‌ها در مقایسه با مردان در موقعیتی بسیار نابرابر قرار دارند.

«حکومت ایران از عدم توانمندسازی زنان چه منفعتی حاصل می‌کند؟ گستردگی خشونت جنسی و جنسیتی علیه زنان در ایران، ناشی از چه عواملی است؟ فرهنگ مردسالارانه؟ بازتولید مناسبات دینی؟ یا عوامل دیگر؟ جامعه مدنی ایران در برابر خشونت‌ها و تبعیض‌های جنسی و جنسیتی علیه زنان، چه مسئولیت‌هایی بر عهده

در داخل و چه در چشم جهانیان مشروعیت خود را (ایرانیان مسلمان هستند و خواهان حکومت اسلامی) به نمایش بگذارد. دقیقاً همانطور که در غرب در پوسترها و تبلیغات برای بنمایش گذاشتن یک جامعه چندفرهنگی تنها یک زن محجبه هم بعنوان فرد مسلمان حضور دارد.

ثبات قدرت اجتماعی و فرهنگی: حکومت اسلامی در راستای تداوم حفظ قدرت اجتماعی و فرهنگی خود با محدود کردن آزادی‌های زنان به حفظ ساختارهای سنتی خانواده کمک و یاری می‌رساند.

توانمندسازی زنان می‌تواند به تغییراتی در ساختار سنتی منجر شود، که تهدیدی برای نظم اجتماعی موجود و حکومت اسلامی است.

منحرف کردن از فساد و اختلاس‌گری حکومتی: حکومت با تمرکز بر محدود کردن حقوق و کنترل رفتار و پوشش زنان، توجه‌ها را از موضوعات گسترده‌تر و ساختاری حکومتی، حکومت‌داری مانند مشکلات اقتصادی، فقر، فساد، اختلاس،

نابودی محیط زیست، سرکوب آزادی‌های فردی، اجتماعی و سیاسی منحرف می‌کند. به معنی دیگر حکومت با نقض حقوق زنان و مقابله با توانمندی آنان یک قربانی حی و حاضر برای مجرم شماردن مشکلات، اقتصادی و اجتماعی آماده دارد. تلاش

زنان برای دستیابی به حق انتخاب پوشش و کلاه حقوق انسانی و اولیه را دلیل «زوال ارزش‌های جامعه اسلامی» می‌خواند.

جدا از خلاءهای قانونی، شما گسترده‌گی خشونت جنسی و جنسیتی علیه زنان در ایران را ناشی از چه عوامل دیگری می‌دانید؟ فرهنگ مردسالارانه؟ بازتولید مناسبات دینی؟ یا عوامل دیگر؟

گسترش خشونت جنسی و جنسیتی علیه زنان در ایران علاوه بر قوانین شرعی حاکم می‌تواند متأثر از عوامل متعددی باشد:

فرهنگ مردسالارانه: تداوم ساختار مردسالارانه ریشه دار در جامعه، نابرابری جنسیتی و آزار و خشونت‌های جنسی را ترویج می‌دهد و تبعیض و بی‌عدالتی بر دختران و زنان را مشروعیت بخشیده و عادی سازی می‌کند. نقش‌های سنتی برای زنان و مردان به تداوم و بازتولید خشونت یاری می‌رساند.

تحکیم هنجارهای دینی: تکرار و تقویت مداوم هنجارهای دینی که زنان را فرودست دانسته و محکوم به پذیرش جنس دوم بودن می‌کند، خشونت را هم نهادینه می‌کند. این هنجارها اغلب در تربیت از خانواده تا تعلیم در مراکز آموزشی، رسانه‌ها و مبادلات اجتماعی منتقل می‌شوند.

موازیان حقوقی: علاوه بر قوانین شرع، قوانین دیگری نیز وجود دارند که ضد زن بوده و در آنها خشونت علیه زنان یا قابل مجازات تشخیص داده نشده است و یا مجازات معقولی برای آن تعریف نشده است. این مورد مانعی است که عاملان خشونت‌آمیز بودن آن آگاه حساس نشوند و یا حتی به انجام آن تشویق کند، زیرا آنها اغلب با هیچ و یا عواقب سبکی روبرو هستند. (مانند قتل‌های ناموسی بخصوص از سوی پدر دختر)

فقدان آموزش و آگاهی: با ازدواج در سنین کودکی و نوجوانی و درو کردن دختران از تحصیلات و فقدان پلتفرم و رسانه در امر آگاهی‌رسانی، اطلاعات در مورد برابری حقوقی و جنسیتی زنان از حقوق خود آگاهی نخواهند یافت و در دفاع از حقوق خود نیز پیا نخواهند خاست.

وابستگی اقتصادی: بسیاری از زنان از نظر

اقتصادی به اعضای مرد خانواده خود وابسته هستند که مقاومت در برابر خشونت، برخورداری از مشاوره و فرار از روابط خشونت‌آمیز را برای آنها دشوار می‌سازد.

سرکوب سیاسی: در فضای سیاسی سرکوبگر که در آن مخالفت سرکوب می‌شود، زنان اغلب فرصتی برای دفاع از خود در برابر خشونت یا بلند کردن صدای خود نخواهد یافت.

نقش رسانه: در جوامعی مانند ایران، محتوی سریال‌ها و برنامه‌های گفتگوی رادیویی و تلویزیونی و یا فیلم‌های سینمایی به عادی سازی و بازتولید مناسبات خشونت‌آموز یاری می‌رسانند.

کلیشه‌های جنسیتی در نمایش‌های تصویر و نقش زنان در جامعه را مخدوش می‌سازد.

این عوامل اغلب بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و یکدیگر را تقویت می‌کنند و وضعیت غیرانسانی زنان در ایران را بیشتر تشدید می‌کنند.

به نظر شما جامعه مدنی ایران در برابر خشونت‌ها و تبعیض‌های جنسی و جنسیتی علیه زنان، چه مسئولیت‌هایی بر عهده دارد؟

جامعه مدنی ایران مسئولیت مهمی در مبارزه با خشونت جنسی و تبعیض علیه زنان دارد. نظیر افزایش آگاهی: جامعه مدنی باید فعالانه کار آموزشی را برای افزایش آگاهی در مورد خشونت جنسی، تبعیض و برابرحقوقی انجام دهد. این کار را می‌توان از طریق کمپین‌ها، کارگاه‌ها و برنامه‌های آموزشی برای زنان و همچنین برای مردان انجام داد.

حمایت از قربانیان: ایجاد فضاها و خانه‌های امن برای قربانیان خشونت جنسی مهم است. این

شامل حمایت روانی، مشاوره حقوقی و دسترسی به مراقبت‌های پزشکی است.

دفاع و لابی‌گری: جامعه مدنی باید به هر طریق در مقابل قوانین زن ستیز صدای خود را بلند سازد و سعی کند سازماندهی حمایتی در راستای حمایت از دختران و زنان قربانی خشونت ایجاد کند. همچنین در امر توانمند سازی آنان کوشا باشد و برای تقویت صدای اعتراض زنان به لابی‌گری با سیاست‌گذاران و سازمان‌های بین‌المللی تلاش کند.

همبستگی و شبکه سازی: جامعه مدنی باید شبکه‌ها، جوامع و گروه‌هایی که زنان را حمایت و توانمند می‌کنند، ایجاد، شناسایی و در مورد وجود آنها اطلاع رسانی کند. همبستگی میان زنان و گروه‌های مختلف اجتماعی می‌تواند به مبارزه با تبعیض کمک کند.

تلاش برای تغییرات فرهنگی: جامعه مدنی موظف است هنجارها و ارزش‌های فرهنگی را که به تبعیض و خشونت مشروعیت می‌بخشند زیر سوال ببرد. این مورد را می‌توان از طریق هنر، رسانه و بحث‌های عمومی که روایت‌های جایگزینی را ترویج می‌کنند، انجام داد.

تبلیغ و ترویج برابری: جامعه مدنی باید فعالانه از برابری حقوقی و جنسیتی دفاع کند و از برابری زنان در تمام زمینه‌های زندگی از جمله آموزش، شغل، حق حضانت و طلاق و ارث، برخورداری از منابع مالی و سهم داشتن در امور سیاسی و اجتماعی کشور بگوید و تبلیغ کند.

زمینه‌های زندگی از جمله آموزش، شغل، حق حضانت و طلاق و ارث، برخورداری از منابع مالی و سهم داشتن در امور سیاسی و اجتماعی کشور بگوید و تبلیغ کند.

برای قربانیان خشونت جنسی مهم است. این

این

خشونت علیه زنان در ایران و ضرورت ارتباط متقابل فعالان زنان با آکادمیسین‌ها



آفاق ربیعی‌زاده

خشونت علیه آنها هرچه بیشتر رشد کرد و خود را در بسیاری از عرصه‌های دیگر اشاعه داد. حکومت ایران در طول بیش از چهار دهه اخیر، فرهنگ مردسالارانه اسلامی را تبلیغ کرده و جایگاه برتر قانونی و سنتی را بیش از پیش به مرد داده است. با هر چه عمیق‌تر شدن این نابرابری، کنترل زنان در یَد مردان قرار گرفته و آن‌ها را در زمره مایملک خصوصی مردان قرار داده است. این مسأله، زمینه را برای خشونت گسترده، قانونی و هدفمند علیه زنان در ایران فراهم ساخته است.

مجله حقوق ما، برای بررسی مسأله خشونت علیه زنان در ایران با مارال کریمی، نویسنده و پژوهش‌گر علوم اجتماعی گفت‌وگو کرده است.

خشونت علیه زنان در همه جای جهان وجود دارد اما بر اساس ساختار سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در هر کشور، این خشونت در اشکال مختلف بروز یافته است. به نظر شما علل زمینه‌ساز خشونت علیه زنان در ایران چیست و شما شایع‌ترین نوع خشونت را چه می‌دانید؟

از دیدگاه علم جامعه‌شناسی، مهم‌ترین عامل تداوم خشونت علیه زنان در ایران، نهادینه کردن مجموعه‌ای از قوانین زن‌ستیز در قانون اساسی و نهادهای مختلف کشور است. همچنین، در بخش بزرگی از جامعه، مردسالاری قدرت بسیار

درک مفهوم مالکیت، در تولید خشونت علیه زنان، امری اساسی است. در طول تاریخ، وجود زنان، کار، بدن، احساسات، تمایلات جنسی و فرزندان‌شان، متعلق به خودشان به عنوان افرادی آزاد نبوده بلکه در تملک شوهران‌شان قرار داشته است. با گذشت زمان و شکل‌گیری دولت‌ها، سیستم‌هایی از دولت‌های ملی پدرسالارانه‌ای متشکل از موسسات نظامی، قانون، پلیس و زندان شکل گرفت.

برخی از تئوری‌پردازان فمینیست چنین استدلال کرده‌اند که دولت‌های ملی، سیستم‌های پدرسالاری‌ای هستند که در آن بازی‌ها و تمرین قدرت، آینه تمرین خشونت و قهر ساختار مردانه است که توسط آن زنان را تحت ستم و استثمار خود قرار داده‌اند. بدین معنا ما با جهانی مردانه طرفیم. اغراق نیست اگر بگوییم که جنگی علیه زنان در جریان است که خشونت علیه آنان را به صورت هر چه گسترده‌تری اعمال کرده و پیش می‌برد.

این رابطه قدرت و خشونت میان زن و مرد، به انقیاد و کنترل بدن زن و تبدیل آن به مثابه ماشینی که وظیفه تولید مثل را بر عهده دارد انجامیده و نهادینگی کنترل بدن آنان در جامعه را به دنبال داشته است.

در ایران پس از به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی با به تصویب رسیدن هرچه بیشتر قوانین ضد زن در جهت تسلط بر بدن زنان،

آمار زنانی که به دلیل عدم رعایت حجاب اجباری کشته شده‌اند، شکنجه و زندانی شده‌اند و از جامعه، محل کار یا محل تحصیل حذف شده‌اند روزانه در حال افزایش است.

البته مسائل جامعه‌شناختی دیگری از جمله قوانین سنتی با قدمت بیشتر هم وجود دارند که الزاما محدود به عشیره، منطقه یا ملیت خاصی نمی‌شوند و ریشه اصلی آنها در مردسالاری و زن‌ستیزی نهفته و در ملیت‌های مختلف، به صورت‌های متفاوت بروز یافته است.

افزایش آگاهی در سطح جامعه به عنوان یکی از عوامل کلیدی مقابله با خشونت و تبعیض علیه زنان شناخته می‌شود. با توجه به دسترسی ساده‌تری که نسل‌های جدید به واسطه وجود اینترنت و گستردگی رسانه‌های جمعی به اطلاعات دارند و افزایش امکان تشخیص و شناسایی انواع ناهنجاری‌های اجتماعی، به نظر شما اصلی‌ترین عامل بازتولید و ادامه خشونت علیه زنان در ایران چیست؟

آگاهی ابعاد مختلفی دارد. یک نوع آگاهی این است که زنان بیشتر به حقوق خود واقف شده‌اند و بخشی از جامعه، غیرعادلانه بودن قوانین علیه خود را درک کرده‌اند. نوع دیگری از آگاهی هم نسبت به چرخه‌ها و بازتولید خشونت وجود



فرزند و ورود و خروج به کشور می‌توان دید اما یکی از مهم‌ترین و نمادین‌ترین این خشونت‌ها که برآمده از قوانین مردسالار و کنترل‌کننده بدن زن است، قانون حجاب است.

بزرگترین نمود خشونت عینی در ایران، مساله حجاب است. همچنان که مقاومت زن‌ها در این مساله افزایش یافته و حساسیت‌های جامعه نسبت به این مساله بیشتر شده، خشونت حکومت هم فزونی یافته است.

و مساله زن‌ستیزی، قدمت دیرینه‌ای دارد. کشورها، قدمت تاریخی دارند. بنابراین به این لازم است که توضیح دهم مردسالاری و زن‌ستیزی دو مقوله جداگانه‌اند. هر مردسالاری، الزاما زن‌ستیز نیست. مردسالاری، جنسیت‌زده است اما لزوما زن‌ستیز نیست. مردسالاری لازمه زن‌ستیزی است اما کافی نیست.

در ایران، نمود متفاوتی دارد. قوانین مردسالار و زن‌ستیز و قوانینی که از زن «یک هیولا و دیگری» می‌سازد و بعد به جنگ با این هیولا می‌رود و بدن زن را کنترل می‌کند، در ایران نهادینه شده است. این موضوع را در قوانین مربوط به ارث، دیه، ازدواج و طلاق، حضانت

به‌جز دولت‌ها و رژیم‌ها، مردسالاری و زن‌ستیزی، ساختارهایی هستند که در بسیاری

دارد. درست است که دسترسی افرادی که در تولید محتوا می‌کنند، در چنین شرایطی، اصل ایران زندگی می‌کنند به رسانه و اینترنت افزایش یافته اما اگر منظور از رسانه‌ها، رسانه‌های فارسی زبان باشد، باید اذعان کرد که خود آن‌ها نمی‌شود.

به‌صورت مداوم در حال بازتولید کلیشه‌های جنسیت‌زده هستند. حتی زمانی هم که این رسانه‌ها در مورد چرخه‌های بازتولید کلیشه‌های جنسیتی و مردسالاری صحبت می‌کنند، راهکاری ارائه نمی‌دهند. ارائه راهکار نیازمند یک بررسی نظام‌مند است و ریشه‌ای است.

به اینترنت دسترسی دارند، غالباً به بخش‌های فارسی آن رجوع می‌کنند. درست است که جوامع غیرفارسی زبان، جوامع دموکراتیک‌تر، بازتر و نسبتاً عادلانه‌تری است که آن هم موثر بوده اما فکر می‌کنم بیشتر دسترسی‌ها به محتوایی باشد که خود جامعه ایرانی تولید می‌کند و جامعه ایرانی، ورای ساختارهای خود نیست.

در فضای پلتفرم‌های اجتماعی می‌بینیم که روزانه زنان، مردان و همه کسانی که در میان این طیف جنسی تعریف می‌شوند، چقدر در حال بازتولید کلیشه‌های جنسی-جنسیتی هستند. گسترده شدن رسانه‌ها و دسترسی‌ها به فضای شبکه‌های اجتماعی علی‌رغم اینکه تا حدودی منجر به بازتر شدن فضا برای اظهارنظر شده اما به دلیل عدم پرداختن ریشه‌ای و اساسی به این مسائل، عاجز از توقف بازتولید خشونت هستند. برای نمونه، رسانه‌های فارسی زبان، به‌صورت بسیار سطحی درباره عدم اجباری بودن حجاب،

تولید محتوا می‌کنند. در چنین شرایطی، اصل مساله برای مخاطب، توسط کسانی که زبان مردم جامعه را می‌دانند، به‌درستی توضیح داده نمی‌شود. در حالی که این رسانه‌ها در مورد چرخه‌های بازتولید کلیشه‌های جنسیتی و مردسالاری صحبت می‌کنند، راهکاری ارائه نمی‌دهند. ارائه راهکار نیازمند یک بررسی نظام‌مند است و ریشه‌ای است. باید این را هم در نظر داشت که درست است هر جا که ظلم وجود دارد، مقاومتی هم شکل می‌گیرد اما مقاومت به روش‌های مختلف بروز می‌یابد و آن غیر مرد سیسجنر دگرجنسگراست که تصمیم می‌گیرد در شرایط مشخص و با وجود فشارهای درونی و بیرونی، مقاومت کند. به‌عنوان مثال، می‌دانیم که خانواده هسته‌ای می‌تواند یکی از بزرگترین فشارها و مانع‌ها باشد. بسیاری از مواقع فشار خانواده و حلقه ارتباطی افراد، بسیار قوی‌تر از قوانین تنبیهی یک کشور است حتی اگر آن کشور، جمهوری اسلامی باشد. برای چنین مواردی، راهکاری هم ارائه نشده است.

یا اراده سیاسی لازم برای آموزش یا ایجاد آگاهی جمعی را داشته باشند.

از ابتدایی‌ترین اصول بی‌خبرند. این یک مساله جمعی است و این مساله عدم آگاهی را در سایر حوزه‌ها نیز می‌توان دید. برای اینکه بتوانیم به دیگران یا به‌طور کلی به جامعه کمکی کنیم،

در بیشتر کشورهای جهان قوانینی برای منع خشونت علیه زنان، تصویب و به اجرا گذاشته شده است. همچنین، وجود مراکز حمایتی به گسترش آگاهی زنان از حقوق خود یاری رسانده و امکان دفاع و حمایت از افراد آسیب‌دیده و تحت خشونت را افزایش داده است.

باید از شخص خودمان آغاز کنیم. می‌دانم که گفتن این مساله، خیلی راحت‌تر از انجام دادن آن است. با وجود کمبود منابع اما یک چنین رویکردی باعث می‌شود که بی‌گذار به آب نزنیم، به چرخه خشونت دامن نزنیم و بیاموزیم که چگونه باید با فرد خشونت‌دیده برخورد داشته باشیم یا اینکه اصلاً چگونه نمودها و اشکال متفاوت خشونت را اعم از آزار کلامی، خشونت کلامی و خشونت معرفتی، تشخیص دهیم.

راه‌هایی برای کاهش خشونت علیه زنان در ایران وجود دارد؟

من هیچ راه‌کار عملی در این زمینه نمی‌توانم ارائه دهم. این سوالی است که می‌توان از فعالان حقوق زنان و فعالان حقوق مدنی پرسید چراکه آن‌ها با شرایط عینی جامعه آشنا ترند.

امیدوارم فعالان حقوق زنان و همچنین، آکادمیسین‌ها متوجه شوند که آنها نباید از یکدیگر جدا باشند چراکه سرچشمه فکری فعالان زنان باید تحقیقات و فعالیت‌های آکادمیک باشد. در عین اینکه کار آکادمیک هم مسلماً بدون تحقیق میدانی و بدون استفاده از اطلاعات و دستاوردهای فعالان ممکن نیست. اما برخی فعالان زنان با تمام حسن نیتی که دارند، آگاهی لازم را ندارند. به این ترتیب که یکی از مواردی که خلاء آن در میان بحث‌های حلقه‌های فعالان زنان و آکادمیسین‌ها احساس می‌شود، مساله خشونت معرفتی است که خصوصاً در مورد کشوری همچون ایران مصداق‌های زیادی دارد. کوچک‌ترین بحثی در مورد epistemic violence صورت نمی‌گیرد، در صورتی که موضوع بسیار مهمی است و در ایران مصداق‌های فراوانی دارد. ۳۰ یا ۴۰ سال پیش شاید خیلی راحت‌تر می‌شد عدم دسترسی به منابع را توجیه کرد اما در حال حاضر متون و سخنرانی اندیشمندان در سراسر دنیا در فاصله کوتاهی به فارسی ترجمه می‌شوند. متأسفانه در ایران حتی این ترجمه‌ها هم به نقد کشیده نشده‌اند.

جنبش زنان در ایران و مسأله بازیابی پس از سرکوب‌ها



آفاق ربیعی زاده

و خشونت‌ها علیه زنان در ایران با مینا خانی، فعال حقوق زنان گفت‌وگو کرده است.

دو سال پس از خیزش سراسری زن، زندگی، آزادی، در هفته‌های اخیر احکام اعدام چند زندانی سیاسی زن در ایران صادر شده است. به نظر شما هدف حکومت جمهوری اسلامی از صدور این احکام اعدام چیست؟ از دیدگاه شما می‌توان چنین برآورد کرد که حکومت وارد مرحله خشونت‌آمیزتری از سرکوب‌ها علیه زنان شده است؟

به نظر من جمهوری اسلامی بعد از سرکوب خیابانی جنبش زن، زندگی، آزادی، وارد فاز جدیدی از سرکوب شده است. اواسط جنبش بسیاری این نهیب را می‌زدند که اگر جمهوری اسلامی بتواند در خیابان جنبش را قلع و قمع کند، وارد مراحل دیگری از سرکوب خواهیم شد.

سال گذشته موج اعدام‌ها شدت گرفت. مسأله قابل مشاهده در این اعدام‌ها، افزایش رفتارهای غیرمعمول جمهوری اسلامی در مقایسه با رفتارهای گذشته خود بود. از جمله مورد اعدام میلاد زهره‌وند بدون اطلاع و ملاقات آخر با خانواده بود که اخیراً در مورد اعدام رضا رسالی، همان رویه را تکرار کرد.

در چندین مورد، اعدام‌ها پیش از اذان صبح اجرا شد. جمهوری اسلامی چه به لحاظ تعداد اعدامیان و چه به لحاظ شیوه اعدام، روش‌های خشن‌تر و پرخاش‌گرانه‌تری را پیش گرفته است و اخیراً با صدور چندین حکم اعدام برای زندانیان سیاسی زن، در حال پیشروی است.

طبیعتاً این رفتارها مرتبط با جنبش زن، زندگی،

بیش از ۴۴ سال از صدور بخشنامه‌های دولتی درباره‌ی الزام رعایت حجاب اسلامی در ایران می‌گذرد. حکومت جمهوری اسلامی از همان نخستین ماه‌های شکل‌گیری، تبعیض علیه زنان را آغاز کرد و از آن زمان، تحمیل پوشش اجباری، سرآغازی بر تصویب و اجرای دیگر قوانین تبعیض آمیز علیه زنان در ایران شد.

پس از گذشت ۴۵ سال از عمر حکومت جمهوری اسلامی، جنبش زنان دستخوش تغییرات فراوانی شده است.

در دی ماه ۱۳۹۶ ویدا موحد و پس از او ده‌ها زن دیگر که به «دختران خیابان انقلاب» معروف شدند، با نشان دادن خلاقیتی بی نظیر و سرکوب‌ناشدنی از خود، برای اعتراض به حجاب اجباری، روی سکوها رفتند و روسری‌های خود را سر چوب زدند. مبارزات خون‌بار زنان ایران اما پس از آغاز خیزش سراسری «زن، زندگی، آزادی» در سال ۱۴۰۱ به اوج خود رسید.

نافرمانی مدنی دسته‌جمعی زنان در سراسر کشور و رویارویی تن به تن زنان با مأموران امنیتی جمهوری اسلامی در خیابان‌ها را در حقیقت باید ادامه همان خیزش سراسری سال ۱۴۰۱ دانست که به رغم سرکوب‌های خونین، همچنان و روزانه در جریان است.

حکومت جمهوری اسلامی اما در برابر مطالبه‌گری و مقاومت زنان پاسخی جز سرکوب نداشته است و در هفته‌ها و ماه‌های اخیر، با صدور حکم اعدام برای چند تن از زندانیان سیاسی زن، این سرکوب‌ها را وارد مرحله جدیدی کرده است.

مجله حقوق ما برای بررسی دلایل افزایش سرکوب‌ها

آزادی است. یکی از صداهای بلند علیه اعدام در ایران، بند زنان زندان اوین است. به نظر می‌رسد که جمهوری اسلامی، قصد دارد مجازات اعدام را به سمت این بند از زندان ببرد.

به جز دوره‌ای که مخصوصا در رابطه با اعضای زندانی سازمان مجاهدین خلق، زنان زیادی اعدام شدند، به طور کلی جمهوری اسلامی در بیش از چهار دهه اخیر تا جای ممکن سعی داشته کمتر زنان را اعدام کند. البته به نسبت آمار جهانی، آمار اعدام زنان در ایران بالاست اما به نسبت ساختار جمهوری اسلامی تعداد مردهایی که اعدام می‌شوند همواره از تعداد زنان اعدامی بیشتر است.

همچنین به لحاظ سیاسی، با این دید ایدئولوژیک که زنان ناقص‌العقل هستند، زنان کمتری را اعدام کرده است و اگر زنان فعالیت‌های سیاسی مشابه مردها داشته و از نظر آن‌ها مستحق حکم اعدام باشند، به نحوی، کمتر چنین حکمی را در مورد آنان صادر می‌کنند.

ساختار جمهوری اسلامی، کشتار زنان را به خانواده‌ها برون‌سپاری کرده و به شکل دیگری آن‌ها را محدود کرده است. اما اکنون شاهدیم که چه در رابطه با صدور حکم اعدام و چه در زمینه اجرای آن، حکومت در حال بازگشت به رویه اعدام زنان است. به عنوان مثال نسیم نمازی که با سه زندانی سیاسی مرد گرد هم‌پرورنده بود، صبح فردای اعدام هم‌پرورنده‌های هایش، اعدام شد. همچنان هم روشن نیست که دلیل هم‌پرورنده بودن نسیم نمازی با آن سه تن چه بوده است. تا آنجا که سازمان حقوق بشری هه‌نگاو بررسی کرده، مساله بازداشت و اعدام نمازی سیاسی نبوده و به دلیل رابطه با یکی از سه متهم دیگر صورت گرفته است.

آزادی نبود که جنبش زنان را به این ترتیب مشاهده می‌کنیم که جمهوری اسلامی روش‌های مختلف سرکوب و اعدام را امتحان کرده و سپس پیشروی می‌کند. به این ترتیب که به دلایل غیرسیاسی همچون جرایم مربوط به مواد مخدر، تعداد اعدام‌ها را بیشتر می‌کند و هنگامی که با حساسیت مردم مواجه نمی‌شود، وارد مراحل دیگر می‌شود و هم‌اکنون هم وارد مرحله‌ای شده که علیه زندانیان سیاسی زن، حکم اعدام صادر می‌کند.

علاوه بر صدور حکم ظالمانه و غیرانسانی اعدام علیه زنان فعال سیاسی و همچنین، پس از کشته شدن آرمیتا گراوند به دلیل امتناع از حجاب اجباری، در حال حاضر مأموران امنیتی به شکل وحشیانه و طالبانی، به دلیل عدم رعایت حجاب دست به اسلحه شده و فاجعه‌ای مانند شلیک مستقیم به آرزو بدری را ایجاد کرده‌اند. با وجود اشکال عریان سرکوب زنان در ایران، شما چه چشم‌اندازی پیش روی جامعه و جنبش زنان ایران می‌بینید؟

جمهوری اسلامی در رابطه با جنبش زن، زندگی، آزادی تمام نیروی اطلاعاتی و امنیتی خود را برای سرکوب استفاده کرد. چه به لحاظ رادیکال بودن تظاهرات، چه از نظر گستردگی و چه طول مدت زمان، جنبش زن، زندگی، آزادی در کل دوران حکومت جمهوری اسلامی، رخداد تاریخی جدیدی بود.

تفاوتی که جنبش زن، زندگی، آزادی با همه جنبش‌های تمام ۴۵ سال گذشته داشت، محوریت زن در این تظاهرات‌ها بود. مثل هشت مارس سال ۱۳۵۷، تنها زنان در خیابان نبودند. یا همچون

اعتراضاتی نبود که زنان در برخی سال‌های دهه‌های ۷۰ یا ۸۰، برای برگزاری آن تلاش کرده بودند. یک زن‌کشی حکومتی به‌خاطر مساله حجاب اتفاق افتاده بود. ابتدا مردم کردستان به پا خاستند و بعد همه ایران بلند شد.

این یک واقعه تاریخی جدی بود چراکه دو مساله را به هم پیوند می‌داد که به لحاظ تاریخی از هم گسسته شده بودند: مساله کرد و مساله زن. دو مساله‌ای که جمهوری اسلامی از همان ابتدای انقلاب با آن‌ها برخورد کرده بود. به‌واسطه گره خوردن این دو مساله به هم، موضوعات دیگری هم در جنبش مطرح شده بود. جمهوری اسلامی از این جنبش واقعا ترسید.

جنبش «زن، زندگی، آزادی» نکات مهمی داشت. یکی حضور بدنه تشکیلاتی زنان و شبکه‌های مختلف فمینیستی که پیش از جنبش فعالیت می‌کردند و نسبت به مساله زن‌کشی حساسیت ایجاد کرده بودند. سال‌های قبل هم نسبت به مساله حجاب حساسیت ایجاد شده بود. روی کمپین‌های مربوط به حجاب اجباری کار کرده بودند و مساله حجاب را دوباره به یک موضوع سیاسی اجتماعی روز تبدیل کرده بودند تا فعالیت‌هایی از این دست، وارد خیابان شد.

جنبش «زن، زندگی، آزادی» نکات مهمی داشت. یکی حضور بدنه تشکیلاتی زنان و شبکه‌های مختلف فمینیستی که پیش از جنبش فعالیت می‌کردند و نسبت به مساله زن‌کشی حساسیت ایجاد کرده بودند. سال‌های قبل هم نسبت به مساله حجاب حساسیت ایجاد شده بود. روی کمپین‌های مربوط به حجاب اجباری کار کرده بودند و مساله حجاب را دوباره به یک موضوع سیاسی اجتماعی روز تبدیل کرده بودند تا فعالیت‌هایی از این دست، وارد خیابان شد.

در واقع جنبش زنان در سال ۱۴۰۱ با هدف اسقاط جمهوری اسلامی، وارد مرحله عمل و جنبش سیاسی شد. برخلاف بسیاری از اعتراضات یک دهه گذشته، فقط صورت‌بندی منفی نداشت و شعار این اعتراضات فقط «مرگ بر دیکتاتور» نبود. صورت‌بندی مثبت داشت، به این معنا که فقط بر آنچه نمی‌خواستند تاکید نمی‌شد بلکه خواسته‌ها و مطالبات اعلام می‌شد و تصویر و ایمازی از آینده‌ای می‌داد که برابری جنسیتی، آزادی و حق حیات را در بر می‌گرفت که همه به مسائل روز جامعه ایران مربوط بودند.

جمهوری اسلامی از طریق سیاست کشتار، جداسازی و آپارتاید جنسیتی یا از طریق سیاست سلب هر نوعی از آزادی، بنیان خود را بنا نهاده و به این شکل عمل کرده است. انگار «زن، زندگی، آزادی» آمد و به همه مسائل موجود با سه کلمه آن‌ها برخورد کرده بود. به‌واسطه گره خوردن این دو مساله به هم، موضوعات دیگری هم در جنبش مطرح شده بود. جمهوری اسلامی از این جنبش واقعا ترسید.

پیش‌زمینه‌های لازم، جرقه خیزش زده شد. بخش زیادی از افرادی که در این جنبش بازداشت و کشته شدند، هم‌سن و سال‌های ژینا بودند. بسیاری از آن‌ها زنان جوانی همچون نیکا و سارینا بودند. بسیاری از مردانی هم که در این جنبش دستگیر یا کشته شدند، متعلق به نسل جوان بودند.

جمهوری اسلامی در این جنبش، موقعیت خود را در خطر دید. آنچه که از دو سه سال گذشته و از شروع جنبش تاکنون که به مراحل چالشی آن رسیده‌ایم، قابل مشاهده است، موضوع پیشروی جمهوری اسلامی به لحاظ سرکوب است.

جنبش زنان، امروز در وضعیت دشواری به سر می‌برد. بخشی از فعالان جنبش، در زندان‌ها با مجازات‌های سنگینی مواجه شده‌اند. جمهوری اسلامی در جریان سرکوب‌های خیابانی و سرکوب‌های امنیتی، بخشی دیگر از فعالان را عملا سرکوب کرد. بخشی هم که در واقع توانست از پروژه‌های نفوذ امنیتی جمهوری

اسلامی جان سالم به در ببرد، به نحوی اعتبارش را از دست داد و سوخت. در چنین شرایطی که بدنه جنبشی تا حدودی فلج شده و بدنه اجتماعی، ساختارمندی تشکیلاتی خود را از دست داده است. علاوه بر کنترل اخبار آرمیتا گراوند، دو مورد تیراندازی در لرستان توسط پلیس به خودروها وجود داشت که منجر به کشته شدن دوزنی شده بود که از پوشیدن حجاب اجباری سر باز زده بودند. اکنون هم مورد آرزو بدری را شاهدیم. جمهوری اسلامی در این موارد یک سیستم کنترل خبر را به اجرا می‌گذارد که از سرعت انتقالش به جامعه کاسته شود و حساسیتی ایجاد نکند. جمهوری اسلامی، بدنه جنبشی را خسته و بخشی را به واقع فرسوده کرده است.

با وجود این میزان از وحشیگری نهادهای امنیتی و قضایی جمهوری اسلامی، به نظر می‌رسد که موضوع زنان به چالشی حل نشدنی تبدیل شده است. علی‌رغم سرکوب تمام راه‌های فعالیت مدنی، زنان چگونه می‌توانند در برابر خشونت و تبعیض گسترده و سیستماتیک در ایران، متشکل شوند؟

تحلیل مشخص شرایط به ما کمک می‌کند تا ببینیم در چه مرحله‌ای قرار داریم. به نظر من فعالان بهتر است سعی نکنند برای نیرودهی یا ایجاد امیدواری، وضعیت وحشتناک امروز را به شکل دیگری نشان دهند. واقعیت همان قدر تکان‌دهنده است. در همان بند زنان اوین، زنان برای هر مقاومتی که صورت می‌گیرد، از حمله و یورش و قطع کردن تماس‌ها و ملاقات‌ها تا پرونده‌سازی‌های جدید، هزینه می‌دهند و نهایتاً منجر به بیشتر ماندن آنها در زندان می‌شود.

باید گفت جنبش زنان در حال حاضر در وضعیت سختی قرار دارد و بخشی از بدنه آن فرسوده شده و از بین رفته است اما مساله این است که بدنه اصلی جنبش «زن، زندگی، آزادی» نسل خیلی جوان‌تر و از متولدین دهه ۷۰ یا ۸۰ است.

در جریان فعالیت در زمینه کفالت‌های سیاسی با توجه به آمار مندرج در بانک اطلاعاتی سازمان حقوق بشری هنگامو، می‌توان دریافت که غالب کشته‌شده‌های خیابانی و بازداشت‌شدگان جنبش

اسلامی جان سالم به در ببرد، به نحوی اعتبارش را از دست داد و سوخت. در چنین شرایطی که بدنه جنبشی تا حدودی فلج شده و بدنه اجتماعی، ساختارمندی تشکیلاتی خود را از دست داده است. علاوه بر کنترل اخبار آرمیتا گراوند، دو مورد تیراندازی در لرستان توسط پلیس به خودروها وجود داشت که منجر به کشته شدن دوزنی شده بود که از پوشیدن حجاب اجباری سر باز زده بودند. اکنون هم مورد آرزو بدری را شاهدیم. جمهوری اسلامی در این موارد یک سیستم کنترل خبر را به اجرا می‌گذارد که از سرعت انتقالش به جامعه کاسته شود و حساسیتی ایجاد نکند. جمهوری اسلامی، بدنه جنبشی را خسته و بخشی را به واقع فرسوده کرده است. بند زنان زندان اوین به صدور حکم اعدام پخشان عزیزی و اجرای ناگهانی اعدام رضایی اعتراض کرد اما اکنون خود پخشان عزیزی با پرونده‌ای جدید با اتهام اخلاخ در نظم زندان مواجه شده است. یعنی پخشان هزینه مقاومت در برابر صدور حکم اعدامش را با گشایش پرونده جدید می‌دهد. شرایط حال حاضر به لحاظ سرکوب، شرایط وحشتناکی است. این نوع سرکوب جنبش زنان از سوی جمهوری اسلامی، نشان‌دهنده این موضوع است که این حکومت موجودیت خود را در رابطه با این جنبش و مخصوصاً مساله حجاب در خطر می‌بیند و به همین دلیل است که هیچ رحمی ندارد.

علاوه بر این مسائل، موضوع جنگ در خاورمیانه و دخالت‌های جمهوری اسلامی در آن هم وجود دارد. این موضوع، توجه جهانی را کاملاً از مساله سرکوب‌ها در ایران برداشته و از این روست که

«زن، زندگی، آزادی» زیر ۳۰ سال و بخش عمده‌ای زیر ۲۵ سال سن داشته‌اند.

موضوع حجاب برای جمهوری اسلامی، مساله بسیار جدی‌ای شده است. نه زنان و نه جمهوری اسلامی هیچ کدام کوتاه نیامده‌اند. برای جمهوری اسلامی، مساله ایدئولوژیک است و به همین دلیل پا پس نمی‌کشد. زنان جوان ما هم کوتاه نمی‌آیند چراکه اصلاً از جهان دیگری وارد مساله شدند و نمی‌توانند عقب‌نشینی کنند. لایف استایل این جوان‌ها و نسبت آن‌ها با جهان، اصلاً جور دیگری تعریف شده است.

موضوعی که در این بین می‌تواند نقش مهمی بازی کند این است که بخشی از بدنه سیاسی و اجتماعی ما، به لحاظ سنی خود را با بدنه اجتماعی و آن‌ها که در خیابان برای جنبش زن، زندگی، آزادی بیشترین هزینه را دادند، مطابقت دهد. وقتی به ساختار تشکلی‌ها و فضای آن چیزی که اپوزسیون معرفی می‌شود و عموماً یا در زندان هستند یا خارج از ایران، نگاه کنیم، می‌بینیم که به لحاظ سنی، بدنه اجتماعی را بازنمایی نمی‌کند. یعنی نیروی معترض که غالباً متولد دهه ۷۰ و ۸۰ هستند، بیشترین هزینه را داده و رادیکالیسم و دیسکورس انقلابی خود را به خیابان آورده اما بازنمایی سیاسی نشده است. پلتفرم‌های رسانه‌ای و سیاسی درهای خود را به سوی آن‌ها نگشودند. من زمانی که با تعدادی از این افراد که بخشی از آن‌ها در ترکیه حضور دارند، صحبت می‌کنم، می‌گویند نه به رسانه‌ها دعوت می‌شوند و نه بازتاب آنچه که زندگی و درک می‌کنند را در رسانه‌ها و فضای سیاسی-اجتماعی می‌بینند. به نظر من این عنصری است که در چند سال آینده

تغییر خواهد کرد چراکه آن‌ها به لحاظ سنی بزرگتر می‌شوند و به پلتفرم‌ها دسترسی بیشتری خواهند داشت. حتی ممکن است در برابر بدنه مدنی و سیاسی که الان خود را سردمدار مساله سقوط جمهوری اسلامی و انقلاب می‌داند هم قیام کنند. باید ببینیم که نسل جدیدتری در حال آمدن است که هم‌نسلی‌هایش شهدای انقلابند و فیگورهای قهرمان دارد. آبان ۱۳۹۸ نخستین باری بود که جمهوری اسلامی جرات کرد در اعتراضات خیابانی نوجوانان ۱۵ و ۱۳ ساله را بکشد. شاید مردم در همان زمان، تأثیر این موضوع را درک نکردند چراکه در خاطره جمعی خود داشتند که جمهوری اسلامی در دهه ۶۰ هم در زندان‌ها نوجوانان را می‌کشت یا در رابطه با جرایم مربوط به مواد مخدر و سایر جرایم، اعدام کودکان را قبلاً داشته‌ایم و قبلاً هم بچه‌کشی کرده‌اند اما این بار فرق داشت. در جریان اعتراضات خیابانی سال ۱۳۹۸، در مقابل دیدگان مردم این نوجوانان را کشتند. تأثیر آن را سه سال بعد در جنبش «زن، زندگی، آزادی» زمانی دیدیم که بخشی از جوانان و نوجوانان سیاسی‌تر و رادیکال‌تر شده بودند و عاملیت بیشتری در خود می‌دیدند. من فکر می‌کنم در برهه بعدی حتی سیاسی‌تر شدن این نوجوانان را خواهیم دید. آنجا پارادایم شیفیته خواهیم داشت اما در حال حاضر جنبش زنان در مواجهه با این چالش قرار دارد که خود را بازبایی کند. به این ترتیب که خود را جوان‌تر کند و همچنین ساختارهای شبکه‌ای خود را دوباره بازسازی کند. من فکر نمی‌کنم که سریع اتفاق بیافتد و به یک مدت زمان احتیاج دارد.

خشونت علیه زنان در ایران؛ همه جانبه، ساختاری و هدفمند



جواد عباسی توللی

خلاءها و نارسایی‌های موجود در قوانین جاری، اعمال تبعیض‌های سیستماتیک جنسیتی علیه زنان در جامعه و سهم نابرابر زنان در بازار کار از جمله عوامل موثر در تشدید تبعیض سیستماتیک علیه زنان در ایران است.

جمهوری اسلامی ایران از محدود حکومت‌هایی است که در کنار کشورهایی مانند سومالی، سودان و تونگا، همچنان از پیوستن به «کنوانسیون رفع هر گونه تبعیض علیه زنان» خودداری می‌کند.

این کنوانسیون به عنوان مهم‌ترین سند جهانی در زمینه برابری حقوق زن و مرد، در سال ۱۹۷۹ میلادی (۲۷ آذر ۱۳۵۸) به تصویب سازمان ملل متحد رسید و تاکنون ۱۸۷ کشور، از جمله بیشتر کشورهایی که تحت عنوان «کشورهای اسلامی» شناخته می‌شوند، به آن ملحق شده‌اند.

مجله حقوق ما برای بررسی مسأله خشونت هدفمند علیه زنان در ایران با بنفشه جمالی، فعال حقوق زنان گفت‌وگو کرده است.

به نظر شما، چه عواملی بسترساز گستردگی خشونت جنسی و جنسیتی

علیه زنان در ایران است؟ آیا باید این گستردگی را به فرهنگ مردسالارانه، بازتولید مناسبات دینی یا عوامل دیگر مرتبط دانست؟

خشونت مبتنی بر جنسیت به همه عواملی که در پرسش آمده، مرتبط است. در کشورهایی نظیر ایران که فرهنگ مردسالارانه رواج دارد و طبق این فرهنگ، زن مایملک و ملک مرد تلقی می‌شود، مردان به خود اجازه می‌دهند تا نه تنها به راحتی اقدام به کنترل زنان کنند بلکه حتی به اسم ناموس، دست به زن کشی بزنند.

بر اساس آمارهای جهانی، از هر پنج زن، یک زن تحت خشونت است. در ایران آمار رسمی‌ای در این زمینه وجود ندارد اما طبق آمار غیر رسمی، از هر سه زن، یک زن تحت خشونت خانوادگی یا خشونت است که در روابط صمیمانه وجود دارد.

در ایران، به غیر از فرهنگ مردسالار، دین هم عملاً خشونت علیه زنان را ترویج می‌کند. در دین اسلام، ازدواج کودکان، امری پذیرفته شده است و رواج دارد. همچنین، مرد، سرپرست خانواده است و می‌تواند در اموری مانند، تحصیل یا انتخاب شغل زنان دخالت کند. طبق باورهای دینی، مردان حتی می‌توانند مانع خروج همسر خود از خانه شوند یا اینکه پدر بر دخترش سرپرستی دارد و می‌تواند او را از تمام حقوق اولیه‌اش محروم کند.

برای نمونه، طبق قوانین ایران، اگر مردی

همسر خود را هنگام رابطه جنسی با فرد دیگری اندازی شد. این حقوق‌دانان، همچنین، پیش ببیند، می‌تواند به راحتی او را بکشد و هیچ بازخواستی هم نشود یا در مثالی دیگر، اگر پدری دخترش را به قتل برساند، حداقل مجازات به او داده خواهد شد.

چتر گسترده موارد یاد شده در ایران یعنی خشونت سیستماتیک که تحت نظارت حکومت جمهوری اسلامی بر علیه زنان اعمال می‌شود. به بیان دیگر، در کنار فرهنگ مردسالار، حکومت

دینی هم عملاً با تصویب نکردن قوانین حمایتی برای کاهش خشونت علیه زنان، خود مروج و مشوق خشونت شده است.

همچنین، در کنار عدم حمایت‌های قانونی، اتفاقاتی که این روزها در خیابان‌های ایران در جریان است و خشونت گسترده‌ای که گشت ارشاد علیه زنان اعمال می‌کند و جنگ تن به تنی که زنان با حکومت در داخل خیابان‌ها دارند، همه حکایت از رواج یک خشونت همه جانبه دارد که به صورت قانونی و ساختاری و به دست حکومت جمهوری اسلامی علیه زنان وجود دارد.

به نظر شما جامعه مدنی ایران در مواجهه با خشونت‌ها و تبعیض‌های جنسی و جنسیتی علیه زنان، چه مسئولیت‌هایی بر عهده دارد؟

مجموعه فعالیت‌های فعالان مدنی و مدافعان حقوق زنان در سال‌های اخیر سبب شده تا نه تنها مردم آگاهی بیشتری نسبت به حقوق زنان داشته باشند، بلکه زنان نیز به راحتی در مورد اشکال خشونت علیه خود حرف بزنند.

برای نمونه، برخی از زنانی که از طبقات اقتصادی ضعیف به کارگاه‌های آموزشی آمده بودند، می‌دانستند که دخالت همسرشان در

انتخاب نوع پوشش آنها یا مواردی از این دست، نوعی از خشونت است. هرچند به خاطر فرهنگ مردسالار حاکم بر جامعه و به دلیل فرهنگ دینی‌ای که آن خانواده‌ها از آن پیروی می‌کردند، نمی‌توانستند با این اشکال خشونت مقابله کنند.

برای نمونه، در پرونده کیوان امام‌وردی حکم اعدام صادر کردند اما به دنبال اعتراض قربانیان و شاکیان، قاضی حکم اعدام را لغو کرد و از آنجائی که مجازات جایگزینی هم برای اعدام در قانون وجود ندارد و قوانین صفر و صدی است،

در قوانین جمهوری اسلامی، مجازات تجاوز به عنف، اعدام است. به نظر شما آیا اعدام متجاوزان و به طور کلی اعمال مجازات‌های تزدیلی و غیر انسانی در سال‌ها و دهه‌های اخیر در ایران توانسته است فضای جامعه را برای زنان امن‌تر کند؟

اعمال مجازات‌هایی نظیر اعدام به هیچ وجه نتوانسته است جلوی ارتکاب تجاوز و سایر خشونت‌ها علیه زنان را بگیرد. مجازات اعدام باعث بازتولید خشونت می‌شود و حامل نوعی از خشونت است که نه تنها بازدارنده نیست بلکه خود به ایجاد چرخه خشونت دامن می‌زند و باعث تشدید آن می‌شود.

در حقیقت امری که فمینیست‌ها و فعالان زنان بارها در پی تحقق آن هستند، آموزش به زنان است. برای نمونه در کارزار منع خشونت علیه زنان و بعد از آن در پیش نویس قانونی که فعالان حقوق زنان نوشتند، کمتر به مجازات‌های تنبیهی پرداخته شده بود و بیشتر بر نقش آموزش و ارائه راهکارهای بازدارنده برای جلوگیری از بروز

نکته آخر اینکه متأسفانه در سال‌های اخیر خشونت‌های مبتنی بر جنسیت در ایران افزایش چشم‌گیری داشته است. چراکه برای نمونه، جمهوری اسلامی با تصویب قانون جوانی جمعیت، دسترسی زنان را به وسایل پیشگیری از بارداری محدود کرد و همین مساله باعث به وجود آمدن انواع خشونت علیه زنان شده است.

امیدوارم روزی در نبود حکومت جمهوری اسلامی، زنان ایران بتوانند به حقوق خود و به برابری و آزادی برسند.

خشونت متمرکز بود. یکی از دلایل اصلی اینکه بسیاری از زنان قربانی خشونت جنسی و تجاوز، وضعیت خود را گزارش نمی‌کنند، همین وجود مجازات اعدام است.

حقوق ما

ما از عدالت سهمی داریم
دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر
صاحب امتیاز و مدیر مسئول:
سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم
سر دبیر این شماره: مریم غفوری
تماس با مجله: mail@iranhr.net